

ادامه از صفحه اول

مردی که تبریز را صنعتی کرد

به شاه گفتم [غیرمستقیم] که تبریز سردسیر است و مردم چنین اقلیمی مقاوم‌تر هستند و سامات بیشتری کار می‌کنند و دیسیپلین‌پذیرتر هستند». محصول این کوشش‌های ۲۰ساله برای توالی کاراحتی قبلی بود که تا آخر عمر با او ماند. به گفته خودش «۲۰سالگی بود با خان‌واده به تعطیلات تفرته بود و... در مس سرچشمه مثل نیروی نظامی کار می‌کرد».
توکلی در خاطراتش درباره نحوهٔ مدیریت این صنایع گوش‌زد می‌کند که او هیچ‌گاه کارمند رسمی دولت نبود و از بخش خصوصی وارد شده بود اما در کابینه آموزگار به وزارت نیرو رسید و حدود ۲۰ ماه در این وزارتخانه بود.
به گفته خودش: «اوتوپیلیا داشتم، باید در روحیه و قلب نگه می‌داشتم؛ نه یادبگار و نه چیزی دیگری. در مس سرچشمه هم همین‌طور بود. آنجا یک شورت ایران داشتم و یک آهوی بیابان» توکلی در خاطراتش درباره نحوه صنعتی‌سازی کشور و به‌ویژه نوع رفتار با کارگران نیز توصیه‌های مهمی به مدیران کرده است: «ما در یک مملکت عاطفی هستیم. باید در روحیه و قلب کارگران رسوخ کرد. نمی‌گویم تظاهر کنید. واقعا باید دوستان داشته باشید... باید شبانه‌روز برای ملت کار کرد. نسل ما علاقه به مدیرعامل ماندن نداشت. نسلی که در کار بودند، عمدتا این‌طور فکر می‌کردند. دنبال منافع خود نبودیم و می‌خواستیم به کشور خدمت کنیم. اسمان بماند و شرافات انسانی حفظ شود».
او به‌جای شعاردادن، آرمان‌های سادگی و خدمت‌گزاری را در عمل نشان می‌داد. مدیریت توکلی در کارخانه کبریت‌سازی به نحوی بود که تاکنون شاید کمترین مشکل منفی در این واحد بزرگ و قدیمی دیده نشده است. این در حالی است که به گفته او حزب توده در مقطعی به دنبال ترور این «سرمایه‌دار» بوده است!نگارنده به‌درستی نمی‌داند که آیا در سال‌های اخیر از خاطرات و توصیه‌های زنده‌یاد توکلی در سطح خُرد و کلان استفاده می‌شد یا خیر و آیا استانداری آذربایجان شرقی یا خانه‌توسعه آذربایجان به نحو شایسته‌ای از وجود و تجربیات ایشان بهره می‌برد یا نه. اما قدر مسلم این است که بی‌مهری‌های زیادی در حق او رفته است. امید است آنگاه که استاندار وطن‌دوستی این‌بار از دانشگاه در آرس شمس‌العماره تبریز قرار گرفته است، در نکوداشت او و انتقال تجربیات و خاطراتش به‌ویژه رویکرد میهن‌دوستانه‌اش کوتاهی نکند. تجربه توکلی نشان داد که بخش خصوصی و غیردولتی می‌تواند در صورت وجود انگیزه و ظرفیت قوی در دولت، به موتور محرکه تبدیل شود.

روحش شاد و یادش گرامی

ادامه از صفحه ۳

لا به تعبیری **که در مقاله خود آورده‌اید، او در مرز دانش و عمل ایستاده بود.**

بله.

شما زندگی سیاسی آقای هاشمی را به پنج دوره تقسیم کرده بودید؛ قبل از انقلاب و مبارزه، دوره جنگ و تثبیت نظام، سازندگی، اصلاحات و بعد از آن. بنا به‌توضیح شما، آقای هاشمی در هر یک از این مقاطع نگاه خودشان را تغییر می‌دادند.

بله به‌نظر این‌طور است؛ حداقل در هر دوره یک وجوهی در دیدگاه‌های ایشان پیدا می‌شود. در این دوره آخر احساس کرده بود که جامعه به سمت یک رادیکالیسم در حرکت است. این بحث خیلی برای ایشان مهم شده بود. من خیلی با آقای هاشمی مرتبط نبودم و با او ارتباط اجرایی نداشتم. برای ایشان این اواخر مهم بود کسانی را که در این حوزه‌ها به صورت انضمامی‌تر کار می‌کنند، جمع کند؛ حوزه‌هایی مثل مذهب و علوم اجتماعی، مذهب و سیاست، مذهب و دولت یا مذهب و زنان. برای نمونه ایشان بحثی را دنبال می‌کرد با عنوان فتوای معیار؛ یعنی اگر بنا باشد در جایی که قانون وجود ندارد به فتوایی عمل شود کدام فتوا ملاک است یا مثلا شورای نگهبان براساس فتوای چکسی بر عدم مغایرت قوانین و شریعت نظارت می‌کند؟ بر اساس فتوای رهبری عمل کند یا بر اساس فتوای مشهور یا بر اساس نظر خود اعضا؟ مثلا این یکی از معماهایی بود که در حوزه فقهی می‌کرد. شاید یکی از دلایلی که من هم به این بحث‌ها وصل شدم، نسبت دیدگاه جدید ایشان با سابقه کاری که من داشتم، بود؛ نه اینکه ما شناخت تفصیلی و طولانی از همدیگر داشته باشیم.

لا در جایی از مقاله («آواز قو» به بخشی از آئین‌نامه این شورا اشاره کردید. در آن بخش تأکید شده که «آزاداندیشی دینی» یک «پروژه» است و این را در مقابل «پروسه»بودن قرار می‌دهد. کمی در این باره توضیح می‌دهید.

در واقع به‌نظر می‌آمد تصویری که آقای هاشمی داشت این‌طور بود، بعضی مواقع تصریحاتی هم داشت که می‌گفت می‌توان به آزادی کمک کرد. می‌توان آزادی را کاشت؛ یعنی باید نهادهایی برای مهیاکردن زمینه آن به‌وجود آورد و نباید به انتظار چشمه تا آزادی خودبه‌خود شکل بگیرد. این شورا هم کارش

تمهیدی بود. وقتی کارگاهی برگزار می‌شد، این گفت‌وگو این طرف و آن‌طرف پخش می‌شد و این آزاداندیشی را به یک مسئله تبدیل می‌کند. حالا ممکن است موافق و مخالف هم داشته باشد، اما تبدیل‌شدن آن به یک مسئله قابل گفت‌وگو به آزاداندیشی و آزادی کمک می‌کند. درواقع [نگاه هاشمی به موضوع آزاداندیشی] Passive نبود که منتظر باشد آزادی در یک پروسه طولانی شکل بگیرد. یک مدیر یا استراتژیست به دنبال این است که نهادی درست کند که با چیزی همسو و با چیزی دیگر هم‌مسو باشد. ایشان تصور می‌کردند در جامعه نهادهای به سمتی رفته‌اند که با آزادی و سرانجام اصل دین همسو نیستند.

لا خود مرحوم هاشمی چه کتاب‌هایی می‌خواندند، چند وقت پیش آیت‌الله محقق داماد گفته بودند که هاشمی کتاب آقای ثبوت درباره آخوند خراسانی را برای او فرستاده بود.

بله می‌خواندند و آن کتاب را هم خوانده بودند. آن‌طور که من یادم هست آقای هاشمی خیلی جاها هم کوشش می‌کرد ایده خودش را پیش ببرد، بدون آنکه اظهارنظر زیادی در این حوزه‌ها بکند. مثلا جلسات کمیته‌های علمی را هم که گوش می‌کرد، حمایت و تشویق می‌کرد ولی خیلی خودش وارد نمی‌شد.

لا ملاحظاتی در کار بود؟

بله، ملاحظاتی داشت. نمی‌خواستند در کمند بحث‌های جناحی و رسانه‌ای بیفتد. یادم هست یک بار خدمتشان این‌طور گفتم که اعضای این شورا را باید حتما فراتر از دانشگاه آزاد در نظر بگیرید. ایشان شاید در اول ملاحظاتی داشتند اما بعدا روی شهرت علمی افراد تمرکز کردند. اصلا دیگر ربطی به دانشگاه آزاد نداشت. یک نگاه ملی پشت آن بود و دانشگاه آزاد به‌لحاظ مالی تأمین‌کننده بود.

لا آقای دکتر فاصله‌گذاری آقای هاشمی بین آزاداندیشی دینی و روشنفکری دینی، حاصل ملاحظات سیاسی بود یا نه؛ سوبیه‌های نظری هم دارد؟

من خیلی متوجه این قضیه نیستم. شاید به‌خاطر

سیاست

آخرین پروژه آیت‌الله

اینکه روشنفکری دینی مناقشاتی را در حوزه و جاهای دیگر ایجاد کرده بود، ایشان نمی‌خواست در امتداد آن مناقشه قرار بگیرد. به‌دنبال تعریف‌ترم جدیدی بودند؛ آزاداندیشی دینی یا نواندیشی دینی. آن موقع روشنفکری دینی و دین‌داری ستنی یک دوگانه به‌وجود آورده بود که شاید خواستند از زیر آن دربروند.

لا اگر عمر مرحوم هاشمی به‌پایان نمی‌رسید، این

شورا چه دستاوردی می‌داشت؟

به‌نظر می‌آید که مسئله آزاداندیشی و نسبت دین، دولت و آزادی را می‌توانست به یک گفتمان تبدیل کند. حالا شاید این گفتمان مناقشه را هم شدید کند، اما به‌نظر می‌آمد آقای هاشمی آماده بود هزینه‌اش را بدهد. هم آماده هزینه‌دادن بود و هم امید داشت؛ یعنی فکر می‌کرد در این بازی سرانجام برنده است. آقای هاشمی آدم امیدواری به‌نظر می‌رسید. فکر می‌کرد هر پروژه‌ای که به آن ایمان داشت را می‌تواند به نتیجه برساند. شخصیتش این‌طور بود.

لا این پروژه با پروژه علمی شما خیلی نزدیک است.

بله به همین خاطر است که من به آن پیوستم. من هم دوست داشتم چنین ایده‌ای دنبال شود. **لا** به‌همین‌خاطر است که وقتی نظر شما را درباره این شورا و مقطع پایانی عمر آقای هاشمی خواندم احساس می‌کردم جاهایی بود که دیگر گویا شما پروژه خودتان را توضیح می‌دادید.

بله دلیل اینکه من هم به این ایده پیوستم همین بود. دلیل اینکه دوستان هم من را به جلسه دعوت کردند همین هم‌فکری بود. دو چیز حیف

شد؛ یکی اینکه حیف شد که اجل به هاشمی مهلت نداد، یکی دیگر هم اینکه حیف شد این کار را درِ شروع کرد. اگر این ایده را الان هم کسانی دنبال کنند خوب است. این ایده نباید زمین بماند و هرکسی که شروع کند می‌تواند میراث آقای هاشمی را ادامه دهد. این موضوع نیاز جامعه هم هست. این ایده به بحث‌های تئوریک و پشتیبانی‌های نهادی و به یک فکر استراتژیک احتیاج دارد. هنر آقای هاشمی این بود که می‌توانست اینها را به هم وصل کند. اینها اگر به هم وصل نباشند جامعه ما از این جهت تحولی نمی‌بیند. آقای هاشمی جرئت داشت و می‌توانست اعتمادبه‌نفس بدهد؛ مثلا می‌گفت شما این موضوع را جور کنید و من هم آن بخش را جور می‌کنم. یا مثلا می‌گفت فلان مسئول دانشگاه آزاد آدم توانمندی است و می‌تواند این کارگاه‌ها را هماهنگ کند یا کسان دیگری می‌توانند کمک کنند. این دوره هاشمی جرئت این‌کار را داشت و خیلی ترس نداشت که هزینه‌ای بابت چیزی که به آن ایمان دارد، بدهد. این اواخر بیشتر از همه برای این کار وقت می‌گذاشت.

لا آقای دکتر، چندی‌بار برای هاشمی از صفت استراتژیست استفاده کردید. شخص خوش‌ذوقی می‌گفت هاشمی اتفاقا استراتژیست قوی نبود؛ بلکه بازیگر ماهری بود و می‌توانست در مقاطع حساس و خاص بحران‌ها را حل کند، بدون اینکه افق یا چشم‌انداز طولانی‌مدتی داشته باشد. مثلا آقای هاشمی مسئله جنگ را حل‌وفصل می‌کند و برای نمونه نهادی مثل دانشگاه آزاد را تأسیس می‌کند، اما در زمان حیات خود، خردخرد نقش او را در آن کم می‌کنند. اگر هاشمی مناسبات انتخابی در دانشگاه آزاد را نهادینه می‌کرد، هرچند شاید اقتدار خودش کم می‌شد، اما هرگز در یک چرخش، کل سازمان‌هایی که او ساخته بود در خدمت جریان‌های فکری دیگری قرار نمی‌گرفت. با این قیاس به‌نظر می‌رسد که هاشمی می‌توانست مسائل مقطعی را خوب حل کند -چون بازیگر توانمندی بود- اما از نداشتن یک دید استراتژیک آسیب دید. نظر شما درباره این تحلیل چیست؟

من نمی‌توانم دراین‌باره اظهارنظر کنم، اما می‌توانم

بگویم که آقای هاشمی شخصیتی بود که اگر نه مثل متفکری که برای ۲۰، ۳۰ سال آینده تصویری داشته باشد، اما می‌توانست در هنگام مواجهه با بحران‌ها آنها را به‌نحوی فیصله بدهد. بعضی جاها هم ریل‌گذاری کرده است؛ ریل‌گذاری‌هایی که مهم‌اند. مثلا دانشگاه آزاد مهم است یا ریل‌گذاری آقای هاشمی در مجلس. آقای هاشمی هرگذا که می‌رفت آنجا اهمیت پیدا می‌کرد.

می‌خواهم بگویم که اگر آقای هاشمی به مسئله‌ای فکر می‌کرد توان این را داشت که آن را به اجرا نزدیک کند. حالا من نظری درباره چشم‌اندازهای دور ندارم اما تجربه نشان داده بود که هر چیزی که تمرکز می‌کرد، تا آنجا که ممکن بود می‌توانست آن را عملیاتی کند. مثلا به‌نظرم این‌طور می‌آید وقتی در اواخر دور دوم ریاست‌جمهوری خود، احساس کرد جامعه به اصلاحاتی احتیاج دارد با قوت از انتخاباتی دفاع کرد که آقای خامی در آن رئیس‌جمهور شد. درحالی‌که آن موقع هم می‌توانستند استراتژی‌هایی در پیش بگیرند که مثل ۸۴ یا مثل موارد دیگر شود.

آقای هاشمی شبیه سوزن‌بان ماهری بود که می‌توانست ریل‌گذاری کند، اما اینکه آینده چه می‌شد تنها به آقای هاشمی مربوط نبود و به ساختار قدرت در کشور برمی‌گشت. ساختار فرهنگی در کشور طوری است که با قهرمانان هم‌دل نیست؛ سعی می‌کند همیشه قهرمانان را ایزوله کند. این ربطی به هاشمی ندارد و همه قهرمان‌های کشور ما به‌نحوی ایزوله می‌شوند.

لا هم قبل و هم بعد از انقلاب این چنین بوده است؟

فکر نمی‌کند این فرهنگ سیاسی ما است. **لا** به فرهنگ سیاسی ربط دارد یا به ساختار قدرت؟

به‌هر دو. چون که ساختار سیاسی هم ناشی از فرهنگ سیاسی است. **لا** شما فرهنگ سیاسی را زیربنایی‌تر می‌دانید؟ به‌نظرم این‌طور می‌آید. ساخت سیاسی از افکار می‌آید. این افکار و تصورها هم از فرهنگ سیاسی درمی‌آید. آقای هاشمی شروع‌کننده خوبی بود، اما دوند‌های بود که به او تنه زیاد می‌زدند؛ به همین دلیل معلوم نبود آن‌طور که شروع می‌کرد، نتیجه هم بگیرد. می‌خواهم بگویم بخشی از نتایجی که پدید آمد، ارادی نیستند، بخشی هم ارادی بودند. هاشمی آدمی اهل عمل بود که رابطه خود را با فکر قطع نکرد. ارتباط خود را با بخش علمی جامعه قطع نکرد. اینها جالب است.

ما احتیاج داریم که بیشتر روی تیپ شخصیت‌های ملی خودمان فکر کنیم، از هر جریانی که باشند. مهم این است کسی که از قبل از انقلاب در دوره پهلوی زیسته و از شرایط و نیز دوره آرمانی انقلاب را دیده، دوره سخت جنگ و دوره سازندگی را دیده، از فشارهای قدرت‌های بزرگ بر ایران خبر داشته و تحولات داخلی ایران را از نزدیک حس می‌کرده است، در آخر عمر به چه توجه کرد! هاشمی آدمی بود که نهادهایی کاشته بود؛ هرچند مدیریت آن در دست دیگران نبود اما اطلاعات این نهادهای همه به دست او می‌رسید چون آدم‌هایی که او گذاشته بود، بازنشست نشده بودند.

مسئله اصلی آدمی که این‌طور بود در اواخر عمر آزادی و آزاداندیشی بود. این خودش مهم است. نشان می‌دهد شخصیتی که این‌طرف زده، آن‌طرف زده، دوباره این‌طرف زده در آخر به مسئله آزادی می‌رسد. این جای تأمل دارد، چرا آدمی مثل آقای هاشمی به این‌جا می‌رسد. چه اتفاقی رخ می‌دهد که آقای هاشمی مفهوم آزادی را جدی می‌گیرد؟ نه تنها جدی می‌گیرد بلکه سعی می‌کند نسبت آن را با دین و جامعه و دولت برقرار کند. او آدمی نبود که به نوشته‌شدن یک کتاب و قرارگرفتن آن در کتابخانه راضی بماند بلکه دنبال این بود که متنی نوشته شود و از فردا در کلاس‌ها تدریس شود. آن‌وقت گفت‌وگو شروع می‌شود و همین که کسی به این‌کتاب حمله کند، آقای هاشمی به نتیجه خود رسیده است.

آگهی فقدان سند مالکیت

زهر ا سلطان شنگولی وایقان وکالتا بموجب وکالت شماره ۲۵۱۵۷۸ — ۹۲/۳/۲۶ دفتر ۲۱۶ تهران از طرف شهلاپورحسینی مالک با ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده به شماره ۵۶۱۸۵— ۹۷/۸/۵ دفتر ۲۱۶ تهران مدعی است که سند مالکیت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان در طبقه اول قطعه ۲ تفکیکی به مساحت ۵۱/۹۵ متر مربع به انضمام انباری شماره ۲ به مساحت ۱/۶۵ متر مربع در زیرزمین و پارکینگ مزاحم شماره ۱ به مساحت ۱۱ متر مربع که پارکینگ شماره ۲ از این پارکینگ حق عبور داردبه شماره ۴۵۱۳/۵۸۵ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴۰ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش هفت تهران که به نام غلامرضا رضایی ثبت و صادر و تسلیم سپس بموجب سند انتقال شماره ۲۵۱۵۷۱— ۹۷/۳/۲۶ دفتر ۲۱۶ تهران به شهلا پور حسینی منتقل گردیده و طبق سند رهنی شماره ۲۵۱۵۷۲ مورخ ۹۲/۳/۲۶ دفتر ۲۱۶ تهران در رهن بانک مسکن شعبه شهدا قرارداد رد به علت سهل انگار مفقود گردیده و درخواست صدورالمثنی سند مالکیت نموده است لذا مراتب باستناد تبصره یک اصلاحی مورخ ۷۲/۹/۳ ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود می باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰روز از این منطقه مراجعه و رسید دریاقت نمایند تا مورد رسیدگی قرار گیرد و الا پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور سندمالکیت طبق مقررات اقدام خواهد شد .

م الف ۱۹۸۸۳ اداره ثبت منطقه پیروزی (تهران)

آینه

کیمیا

معمای چشم‌انداز کیود

● **محمد اجمانی**: افراطیون، زمانی ساز خروج از حاکمیت می‌نواختند اما در چند انتخابات اخیر، به تناسب، تبدیل به شریک یا پادوی احزاب اشرافی شدند. آنها در انتخابات ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ گفتند ما تضمین فلان نامزدها و فهرست‌ها هستیم اما حالا می‌گویند ما نامزد نداشته‌ایم و مسئولیت عمل آنها در دولت و مجلس با ما نیست! یکی از همین‌ها درباره چند استعفا در دولت نوشت «علت اصلی استعفاهای اخیر، فقدان چشم‌انداز نسبت به آینده است. من فقط دولت، بلکه کل اجزای حکومت، چشم‌انداز روشنی برای آینده ندارد». گویا مولوی، در جواب امثال همین ورشکستگان به تقصیر سرود: «پیش چشمت داشتی شیشه کیود- زان سبب عالم کیودت می‌نمود/ گر نه کوری، این کیودی دان ز خویش- خویش را بد گو، مگو کس را تو بیش» و به تعبیر شیخ بهایی: «حال متکلم از کلامش بیادست- از کوزه همن برون تراود که در اوست». ناامیدی، تراوش جان‌های تهی‌مایه‌ای است که به غرب امید بستند و نه محصول رویکرد انقلاب اسلامی.

اعتراض

باید که سپر باشد...

● **سیدعلی میرفناح**: مرحوم هاشمی‌رفسنجانی مثل هر بزرگوار دیگر مجموعه‌ای است از صواب‌ها و خطاها. اشتباهات محاسباتی، تحلیل‌های غلط، آرزواندیشی، بی‌تجربگی و نشناختن واقعیت دنیا و تکیه بر عهده‌های سست و شکننده عمرو و زید، هاشمی‌ها را هم مثل دیگر سیاستمداران دنیا گهگاه به اتخاذ تصمیم‌های نادرست واداشتنند و خطاهایی را در کارنامه‌اش درج کردند اما مگر دیگران بزی از خطا و اشتباه‌اند؟ ما شیعیانم و هیچ بنی‌بشری را جز وجود پاک معصومین بری از خطا نمی‌دانیم. در تاریخ مملکت ما خسروان زیادی آمده‌اند و فرشتانده و متعلقان کوش فلک را کر کرده‌اند که اینها هرچه کرده‌اند همه شیرین کرده‌اند. اما تاریخ گواهی می‌دهد که شیرینی و تلخی درهم است و حتی خیرخواهان و مصلحان نیز جایزالخطا بوده‌اند و هستند. در زندگی و کار و اندیشه مرحوم هاشمی اگرچه راستی و درستی به وفور دیده می‌شود اما تلخی و خطا نیز به آن راه دارد. ما جای خدا نشستیم؟ و قضاوت اخروی او را بی‌خیریم. صرفا بنا بر آموزه‌های دینی و عرفی به قدر عقلی که خدا داده و بسته به تجربه‌ای که اندوخته‌ایم، هاشمی را در پوته نقد قرار می‌دهیم و او را نمره می‌دهیم. حتی سخت‌گیرترین منتقد نیز اگر ناصرف باشد، نه‌تنها به هاشمی نمره قبولی می‌دهد بلکه نامش را در میان خادمان به این ملک و ملت می‌نویسد.

جمهوری اسلامی

تلاش برای فرار از بحران

● موضوع مهم‌تری که کمتر مدنظر قرار گرفته، کاهش وزن و اعتبار ترکیه در طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا حداقل در کوتاهمدت است که اردوغان را به سمت روس‌ها متمایل کرده است. در چنین شرایطی مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، قرار است با سفر به منطقه زمینه‌های شکل‌گیری یک ائتلاف میان برخی رژیم‌های فاسد عربی و اسرائیل را فراهم و عملیاتی کند تا بلکه این ائتلاف بتواند همچون سد و مانعی در برابر ایران و مقاومت اسلامی در منطقه عمل کند. با علم به اینکه بدون استئنا تمامی طرف‌های تشکیل‌دهنده چنین ائتلافی از هر سو در محاصره مسائل و مشکلات فراوانی هستند، به نظر می‌رسد هدف تشکیل این ائتلاف، تلاش برای فرار از بحران و سرویوش‌گذاشتن بر بن‌بست زجردهنده‌ای است که تمامی طرف‌های حاضر در ائتلاف درماندگان دچار آن هستند.

روزگار

واعظی «سد ارتباط دولت» با «اصلاح‌طلبان»

● **علی صوفی**: آقای واعظی نه‌تنها خود علیه اصلاح‌طلبان دست به سخنرانی می‌زند بلکه به دلایلی که خود می‌داند، آقای روحانی را از ارتباط با اصلاح‌طلبان برحذر و حتی از انتساب روحانی به اصلاح‌طلبان هم او را جدا می‌کند؛ به آن معنا که آقای روحانی خود را به اصلاح‌طلبان نباید منتسب بداند. تمام این نوع رفتار و برخورد‌ها سویی آقای واعظی را تنها می‌توان این‌گونه دید که او سعی در ارسال سیگنال و علامت به اصولگرایان دارد و به همین دلیل به دنبال برانست از اصلاح‌طلبان و تشکیل ائتلاف با اصولگرایان است. آقای واعظی در کنارگذاشتن اصلاح‌طلبان موجود در دولت هم از هیچ فرصتی روی‌گردان نیست. او دچار توهمی شده که مردم رای‌شان به حزب اعتدال و توسعه یعنی حزب منتسب به خودش بوده و از سوی دیگر در تلاش است تا از تمام فرصت‌ها برای جایگزینی نیروهای حزب اعتدال و توسعه در دولت استفاده کند. واعظی به دنبال کادرسازی است. او برنامه‌هایی را دنبال کرده و دست به سخنرانی‌هایی زده که همخوانی با نشست اصلاح‌طلبان با آقای روحانی و تشکیل یک کمیته برای ترمیم این روابط ندارد... اگر همچنان در بر این پاشنه بچرخد و آقای روحانی همچنان قعد داشته باشد که آقای واعظی در دولت نقش آفرینی کند، امیدی به ترمیم رابطه اصلاح‌طلبان و دولت وجود نخواهد داشت.